

استعمارستیزی قوم بختیاری با تکیه بر «رستاخیز مسجدسلیمان» از داراب افسر

بختیاری

شب‌نم حاتم‌پور^۱

بی‌تا بابایی‌راد^۲

چکیده

در سال ۱۲۸۷ کشف نفت و تأسیس اولین چاه خاورمیانه در سرزمین بختیاری‌نشین مسجدسلیمان زمینه حضور بیشتر استعمار انگلیس را در این منطقه فراهم آورد. گرچه عشایر ساده‌دل بختیاری، در ابتدا به عنوان نیروهای انسانی این تأسیسات مشغول به کار شدند اما با ذکاوت و هوش خود خیلی زود دریافتند که برای اهداف استعمارگران به بیگاری گرفته شده‌اند. حس تملک به نفتی که از سرزمین‌های اجدادی آن‌ها می‌جوشید، عرق وطن‌پرستی و عدم وفاداری آنان به حکومت پهلوی و بی‌اعتمادی به استعمارگران را در آنان تقویت می‌کرد. این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی جنبه‌های استعمارستیزی در شعر گویشی «رستاخیز مسجدسلیمان» می‌پردازد که در میان قوم بختیاری از جمله اشعار محبوب به شمار می‌رود. نتایج این پژوهش در این موارد خلاصه می‌شود: انتقاد از حضور استعمار و چپاول نفت از زمین‌های اجدادی آنان، انتقاد از بی‌عدالتی کارفرمایان استعمارگر در برخورد با بومیان، انتقاد از نسل خودباخته و انتقاد از حکومت پهلوی.

واژه‌های کلیدی: نقد جامعه‌شناسی، شعر گویشی، استعمارستیزی، قوم بختیاری.

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: shahatampour@yahoo.com

۲. گروه علوم اجتماعی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۹

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۴

۱- مقدمه

مفهوم استعمار به معنای «تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملت قدرتمند، بر یک سرزمین یا قوم یا ملت ضعیف است» (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). در این مفهوم اگرچه کشور ما، ایران، برای هیچ کشوری مستعمره نبود اما حضور همیشگی دولت‌های روسیه، انگلیس و آمریکا در کشور و جدال بی‌دری آنان بر سر بهره‌برداری بیشتر از ثروت‌های ملی، باعث تیدگی مفهوم استعمار با تاریخ معاصرمان شده است. مهم‌ترین ثروت ملی که باعث رقابت دولت‌های نامبرده در کشور ما می‌گردیده، نفت است. اگرچه نفت در ایران ماده‌ای شناخته شده و قابل استفاده بود، اما از زمان اولین قرارداد نفتی موسوم به "دارسی" در مقیاس قابل توجه کشف و استخراج گردید. مناطق جنوب غربی که جایگاه اولین ذخایر بزرگ نفت به شمار می‌آمدند، سرزمین‌های اجدادی بومیان بختیاری بودند. سرزمینی که منطقه جغرافیایی وسیعی است که نام خود را از ایل بختیاری گرفته است و در حاشیه کوه‌های زاگرس جای دارد؛ حدود آن از طرف شمال، اصفهان و لرستان؛ از طرف شرق، کوه‌های کهگیلویه و از طرف مغرب، خوزستان و از طرف جنوب بهبهان است (میرزایی، ۱۳۷۳: ۶۷).

تاریخ بختیاری به قرن چهاردهم میلادی، دوره زمامداری ۲۰۰ ساله خان‌های دورکی باز می‌گردد. لوریمر (lorimer) بر اساس خصوصیات جسمی، روحی و عادات بختیاری‌ها، آنان را ایرانی‌الاصل می‌داند و معتقد است بختیاریان از نژاد پارس هستند که در سده‌های ششم و هفتم قبل از میلاد با ایلامیان درآمیختند (فیلد، ۱۳۶۸: ۴۵). محققان ایرانی، زبان این قوم را از جمله گویش‌های جدید فارسی می‌دانند اما راولینسون (Rawlinson) می‌نویسد:

«تاکنون این گویش‌های رایج در منطقه کوهستانی زاگرس را بازمانده زبان پهلوی می‌دانستند اما به نظر من زبان لری (گویش بختیاری) از زبان فارسی باستان مشتق شده که هم زمان با زبان پهلوی به طور جداگانه و مشخص صحبت می‌شده است» (قنبری عدیوی، ۱۳۸۶: ۶۶).

اهمیت اولین چاه نفت ایران در مسجدسلیمان و تغییرات زیادی که با کشف نفت در این شهر روی داد، چندین دهه حضور انگلیس در این منطقه، استفاده از نیروی کار مردان بختیاری در استخراج نفت از زمین‌های اجدادی آنان و در نتیجه تنش‌های پیوسته بین این قوم و استعمارگران، انگیزه نگارنده در این پژوهش بوده است. هم‌چنین جایگاه شاعر پرآوازه بختیاری، داراب افسر بختیاری، و محبوبیت شعر "رستاخیز مسجدسلیمان" در این قوم باعث تأمل بیشتر در این موضوع گردید.

درباره پیشینه تحقیق این مقاله باید گفت که اگرچه استعمار، بیش از دو قرن در کشور ما حضور داشته و زمینه‌های مخالفت را در جامعه فراهم آورده است اما بررسی جایگاه استعمار و استعمارستیزی در اشعار شاعران کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. تنها در مقاله "بازتاب

استعمارستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی نجفی، نوشتهٔ رمضان رضایی به حضور استعمار در ایران و عراق اشاره می‌کند و به بررسی استعمارستیزی در اشعار این دو شاعر می‌پردازد.

پرسش‌های اصلی که این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به آن می‌باشد این است:

۱- آیا شواهد ادبی، عدم شیفتگی قوم بختیاری به فرهنگ استعمار انگلیس را تأیید می‌کند؟ ۲- آیا انتقاد از استعمارگران در شعر رستاخیز مسجد سلیمان از نوع انتقاد اجتماعی است یا صرفاً برخوردی احساسی است؟ ۳- انتقاد اجتماعی در چه قالب‌هایی مطرح شده است؟

بر اساس این، فرضیه‌های زیر در این مقاله بررسی خواهد شد:

۱- قوم بختیاری در برابر فرهنگ استعمار انگلیس دچار خودباختگی نشد. ۲- حضور استعمارگران در شعر رستاخیز مسجد سلیمان با انتقادی اجتماعی به چالش کشیده شده است. ۳- انتقاد از استعمارگران با موضوعات چپاول ثروت، بی‌عدالتی، انتقاد از حکومت و دولت‌مردان و ایجاد خطر خودباختگی برای نسل جوان بیان شده است.

۲- رد پای استعمار در ایران

در سال ۱۶۲۲ میلادی، ایران با کمک نیروهای انگلیس توانست قوای مهاجم دریایی پرتغال را از جنوب کشور عقب براند. دولت متوجه شده بود که برای حفظ امنیت کشور باید به یکی از قوای هلندی یا انگلیسی تکیه کند و این دو کشور نیز تا جایی به امنیت آب‌های ایران اهمیت می‌دادند که منافع خود را در خطر نمی‌دیدند. تلاش‌های ایران برای تشکیل یک نیروی دریایی کارآمد سال‌ها ادامه داشت و به اقدام موفقیت‌آمیز سال ۱۷۲۴ م. منجر شد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۴۸). کمک انگلیسی‌ها در فتح جزیرهٔ هرمز باعث اعتماد ایرانیان به آنان گردید. این اعتماد تا دهه‌های بعد ادامه داشت و سرانجام موجب بستن قراردادهای مختلف بین دو کشور شد. دولت انگلستان با وجود عقد قراردادهایی چون "قرارداد مفصل"، در مواقعی که مصالح خود را در خطر می‌دید از اجرای مفاد آن سر باز می‌زد. در سال (۱۸۱۳ م.) مصادف با ۱۱۹۲ ه. ش. که قوای روسیه بخش‌های دیگری از تالش را اشغال نمودند، انگلستان که با امپراتوری روسیه متحد شده بود حاضر نشد به ایران یاری برساند. در این سال نیز معاهدهٔ صلح ایران و روسیه به امضا رسید که براساس آن مناطقی از ایران به خاک روسیه افزوده می‌شد (ر.ک: بابایی و بهزاد، ۱۳۸۴: ۱۲۲). با شکست ناپلئون در نبرد واترلو، دولت انگلستان سیاست مماشات نسبت به ایران را کنار نهاد و چهرهٔ اصلی خود را نشان داد. در بیست و سوم آذر ۱۲۳۵ خورشیدی با اعزام ناوگان جنگی به خلیج فارس، جزیرهٔ خارک و سپس بوشهر را اشغال کرد و از طریق اروندرود و کارون، خرمشهر را نیز به تصرف خود در آورد؛ سرانجام با میانجیگری دولت فرانسه عهدنامهٔ پاریس بین ایران و بریتانیا به امضا رسید و ایران موظف شد نیروهای خود را از هرات بیرون

برده و از هر گونه ادعای حاکمیت نسبت به هرات و دیگر مناطق افغانستان صرف نظر کند. بدین ترتیب انگلستان به هدف خود یعنی ایجاد حایل میان ایران و هندوستان دست پیدا کرد. در سال ۱۸۸۹ م. (۱۲۶۸ خورشیدی)، ناصرالدین شاه قاجار پیمان تنگین دیگری با انگلستان بست. وی در این معاهده و در قبال وامی که گرفت، امتیازنامه‌ای به بارون جولوس روتیر (Baron Juluse Reuter) داد که به موجب آن، انگلستان امتیاز انحصاری راه‌سازی، ساخت راه آهن، استخراج همه معادن (بجز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی)، ایجاد تأسیسات آبی، قنات‌ها و بهره‌برداری از جنگل‌های ایران به مدت هفتاد سال و نظارت بر گمرک ایران به مدت بیست و پنج سال را تصاحب می‌کرد. این امتیازنامه با مخالفت شدید روسیه مواجه شد و هیچ‌گاه عملی نگردید. ویلیام داری (William Knox Darcy) نیز در سال ۱۹۰۱ م. (۱۲۸۰ خورشیدی) موفق به کسب امتیازنامه داری گردید. براساس این امتیازنامه، دولت بریتانیا حق انحصاری اکتشاف و استخراج نفت در ایران را به دست آورد.

در همین سال‌ها انقلاب مشروطه در ایران تحول عظیمی را در مناسبات اجتماعی و سیاسی ایران به وجود آورد. رقابت قدرت‌های روسیه و انگلستان در ایران پس از شکست مشروطه نیز ادامه یافت. تا جایی که دولت‌های روی کار آمده می‌بایست تعادل را حفظ کرده و در تصمیم‌گیری‌های خود منافع این دو قدرت را در نظر می‌گرفتند. با کشف نفت در ایران رقابت بین روس و انگلستان شدیدتر شد و دولت ایران به شدت تحت فشار قرار گرفت. امتیاز نفت جنوب در اختیار انگلیسی‌ها قرار داشت و امتیاز نفت شمال نیز در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت که البته با مخالفت انگلستان و روس مواجه شد. با شروع جنگ جهانی دوم، دو قدرت استعماری روس و بریتانیا در سوم شهریور ۱۳۲۰ ه.ش. به ایران حمله کردند. قوای شوروی از شمال و شرق و قوای انگلستان از جنوب و غرب کشور، ایران را مورد حملات زمینی، هوایی و دریایی قرار دادند. در این مدت، فقر و قحطی سراسر ایران را به کام خود کشید. بسیاری از امرای ارتش و افسران ارشد گریختند. سربازان اسلحه‌ها را می‌فروختند و حتی اسب‌های توپخانه، پنهانی داد و ستد می‌شدند.

در دوره پهلوی دوم، مهم‌ترین حرکت ضد استعماری با تلاش‌های دولت مصدق آغاز شد و بر خلاف تلاش بی‌وقفه دولت‌های ذینفع، دست استعمارگران از منابع نفتی ایران کوتاه شد. دولت مصدق که با پافشاری برای در دست گرفتن کنترل کامل منابع نفتی کشور، دشمنی دولت‌های غربی را به جان خریده بود با کودتایی که آمریکا و انگلیس طی عملیاتی موسوم به "آژاکس" در ایران اجرا کردند، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون شد. این کودتا بر روابط ایران و آمریکا تأثیر مستقیم گذاشت و ایرانیان هیچ‌گاه دخالت گستاخانه آمریکا را در امور داخلی خود و سقوط نخست‌وزیر محبوبشان فراموش نکردند.

۱-۲- مبارزات آزادی خواهانه قوم بختیاری

در فیلم خوانین و شاهان (مستند تحلیلی درباره بختیاری‌ها)، ساخته آرگارت وایت، این گونه آمده است: «هیچ تاریخ‌نگار حیات اجتماعی اقوام ایرانی، نمی‌تواند اهمیت ایل بختیاری و انسجام و پیوستگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها را نادیده بگیرد».

مورگان شوستر در کتاب "اختناق ایران" از بختیاری‌ها به عنوان مردمی یاد می‌کند که برای احیای مشروطیت جنگیدند و قوای بختیاری به سرکردگی سردار اسعد بختیاری به تهدیدات روس‌ها و انگلیس‌ها توجهی نکردند و دلاورانه به پیش راندند و زمینه تصرف پایتخت را فراهم آوردند (ر.ک: شوستر، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

کشف نفت در مناطق بختیاری‌نشین خوزستان از یک سو سودای نظم سرمایه‌داری رضاخان و از سوی دیگر حرص جویندگان نفت را تحریک می‌کرد. در سال‌های ۱۲۹۴-۱۲۸۷ ه.ش. توسعه اقتصادی در حوزه ارتباطات آغاز شد. پروژه بحث‌انگیز راه‌آهن ایران در سال ۱۳۰۸ که بندر شاه را به ساری و بندر شاهپور در خلیج فارس را به دزفول در شمال خوزستان متصل می‌کرد، آغاز شد. افزایش کارخانه‌های صنعتی و تأسیسات صنعت نفت، افزایش قابل توجه کارگران را به دنبال داشت. بسیاری از این کارگران خود بومیان این سرزمین‌ها بودند. والتین جیرویل در این باره می‌نویسد: «تقریباً از روز اول که نفوذ انگلیس در ایران محسوس گردید، بختیاری‌ها از روی هوش و فراست خود انتظار حمایت از انگلیس را داشتند، ما نیز به طور کلی کوشیدیم روابط دوستانه خود را با آن‌ها توسعه دهیم. این تا حدی است که اسباب سوءظن یا تحریک حکومت مرکزی نشود» (همان: ۲۲۷).

کلنل کاسوفسکی در خاطرات خود می‌نویسد: «انگلیس‌ها کوشش داشته و دارند که بختیاری و نواحی غربی لرستان را به وسیله یک راه شوسه گاز انبری محصور و در سراسر این راه، قلاع مستحکمی به نام انبار احداث نمایند و در آتیه از این پایگاه‌های نظامی استفاده کنند و در حقیقت همان کاری را انجام دهند که در اوایل استیلای هندوستان به دست کمپانی هند شرقی به موقع اجرا گذاردند» (سعادت نوری، ۱۳۴۷: ۲۴۷).

بختیاری‌ها سالیان دراز با اروپاییان در تماس بوده‌اند و چندان بعید به نظر نمی‌رسد اگر پسران جوان خان‌های بختیاری برای تحصیل به دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج بروند. اما با تمام اختلافاتی که در طرز زندگی و افکار آن‌ها وجود دارد؛ همه ایل‌ها و عشایر نشینان به یک امر، بسیار معتقد و پایبندند و آن وفاداری به ایل و عشیره و طایفه است و در نتیجه این تعصب شدید، میزان وفاداری آن‌ها به حکومت مرکزی کم شده و گاهی هم به هیچ می‌رسد (نوردن، ۱۳۶۳: ۴۱-۴۰).

با وجود آن‌که استعمار انگلیس، نفت را در بین زمین‌های بختیاری یافته بود اما آن‌چه نصیب این مردم می‌شد، تنها رنج و سختی و کار پرمشقت بر سرچاه‌های نفت بود؛ بدون آن‌که کمترین امکانات رفاهی برای آنان در نظر گرفته شود و این در حالی بود که برای کارمندان انگلیسی، سینما و سالن ورزشی و خانه‌های ویلایی ساخته می‌شد. رضاشاه در "سفرخانه خوزستان" به این مسأله اشاره کرده است:

«در مسجد سلیمان در میان نفت و قیر، باغچه‌ها و گل‌کاری‌های مطبوع در جلو خانه‌ها به نظر می‌رسید که تنها تماشای آن‌ها برای تفریح هر دماغ خسته و فرسوده کافی است... اما ناگفته نماند که عمارت قشنگ و عالی مذکور فقط منحصر به رؤسا و کارکنان انگلیسی این معدن است. ایرانیان و عمله‌جات بختیاری و لر و غیره که عده‌شان متجاوز از ۱۰۰۰۰ نفر است دارای منزل لایقی نیستند» (فاتح، ۱۳۵۸: ۱۱۸).

این بی‌عدالتی‌ها برای کارگران بختیاری که از زندگی کوچ‌نشینی دست کشیده بودند تا زندگی بهتری را تجربه کنند بسیار گران آمد. در جنبش‌های کارگری که از سال‌های ۱۲۸۰ ه.ش. به بعد آغاز شد، کارگران بختیاری همگام با دیگران به احقاق حقوق خود می‌اندیشیدند. با سقوط رضاشاه، فعالیت‌ها و جنبش‌های کارگران زیر پوشش حزب توده افزایش یافت و تا انقلاب ۵۷ ادامه داشت.

۲-۲- مقاومت قوم بختیاری در برابر استعمار

انگلیسی‌ها همیشه به مناطق بختیاری توجه داشتند و در صدد ایجاد رابطه بی‌واسطه با خان‌های بختیاری بودند. این رابطه که با مقاصد اقتصادی صورت می‌گرفت خشم دولت قاجار را برمی‌انگیخت. در سال‌های کشف نفت منابع سرشاری که در مناطق بختیاری‌ها وجود داشت، سرنوشت این روابط را تغییر داد. انگلیسی‌ها به دنبال سود بیشتر و بختیاری‌ها در صدد حفظ منافع خود بودند. داری با خان‌های بختیاری وارد مذاکراتی مستقیم شد و بدون اطلاع دولت با اسفندیارخان، سردار اسعد ایلخانی و محمدحسین خان بختیاری گفتگو کرد. مواد مندرج پیش‌نویس قراردادی که سپهدار تنظیم کرده و به طرف انگلیسی پیشنهاد داده بود، بسیار محکم و قانونی و حتی از لحاظ بین‌المللی متقن بود، اما انگلیسی‌ها زیر بار نرفتند و سال‌ها بعد، با مرگ اسفندیارخان و محمدحسین خان با حاکمان جدید وارد مذاکره شدند (ر.ک: پوربختیار، ۱۳۸۷: ۹۶). خان‌های بختیاری در سال‌های بعد بیشتر زمین‌های بختیاری را به شرکت نفت واگذار نمودند و برای حفظ امنیت چاه‌ها، جوانان بختیاری را به کار می‌گماشتند. اختلافات دائمی شرکت نفت با خان‌ها و نیز کشمکش‌ها و ناخشنودی دو طرف از یک‌دیگر، عمدتاً باعث اعمال فشار کارفرمایان انگلیسی به کارگران بختیاری می‌شد. سرانجام حرص و افزون‌خواهی خان‌ها باعث شد رضاشاه، سهام بختیاری‌ها را قبضه کند. با

وجود این، شرکت نفت از نیروی کار جوانان بختیاری سود می‌جست. جوانانی که در زمین‌های اجدادی خود تحت نفوذ، فشار و تحقیر کارفرمایان به کار سخت گماشته می‌شدند و مزد اندکی دریافت می‌کردند که تنها برای رفع گرسنگی مناسب بود. این فشارها بغض و کینه‌ای از انگلیسی‌ها در مردم بختیاری ایجاد می‌کرد که حکایت‌ها و داستان‌های خواندنی دارد. نزدیک‌بودن و گذران روز و شب کارگران با این کارفرمایان، لزوم آموختن زبان انگلیسی را به صورت خودکار در آنان افزایش می‌داد. بسیاری از بختیاری‌هایی که در آن سال‌ها در شرکت نفت مشغول به کار بودند، با وجود سواد بسیار کم، می‌توانستند به زبان انگلیسی سخن بگویند. با آن‌که این زبان، زبان اصلی محیط کار به شمار می‌رفت اما اثرات زبان انگلیسی بر روی زبان قوم بختیاری آن قدر نیست که نگران‌کننده و حتی قابل تأمل باشد. اهمیت این مسأله هنگامی روشن‌تر می‌شود که ما به حضور استعمار انگلیس در هندوستان نگاهی بیفکنیم و تغییرات شگرف زبان و فرهنگ هندی را از نظر بگذرانیم. اگر اقوام بختیاری در برابر تجملات پر زرق و برق کارمندان نفت انگلیسی ذوق‌زده می‌شدند و رؤیای انگلیسی شدن را در سر می‌پروراندند، با همان چند دهه حضور استعمار انگلیس، آن‌چنان فرهنگ کوچ‌نشینی و ساده‌زیستی خود را از کف می‌دادند که دیگر نشانی از آن در این مناطق به چشم نمی‌خورد؛ در حالی که مشاهده می‌کنیم بازتاب بعضی از این رفتارها و فرهنگ‌های فرنگی در میان قوم بختیاری، به طنز گرفته می‌شود. برای مثال کلمه "تپ" که از "Tip" به معنای «وارونه شدن و کج شدن» در انگلیسی گرفته شده، برای کسانی به کار می‌رود که از هویت خود گذشته و از اصالت خویش فاصله گرفته‌اند و بختیاری‌ها آن را در معنای «قیافه گرفتن» به کار می‌برند؛ در واقع به کسی که مانند انگلیسی‌ها لباس می‌پوشیده است، صفت «وارونه» و «کج شده» داده، این جمله را به کار می‌برند: «هی مِنْ تپیه» (hey mene tipe)، به معنای «خیلی قیافه می‌گیرد» که معنایی مطایبه‌آمیز دارد.

و یا اصطلاح «سی خوس جیکاکییه» (si xos jikakiye) که معادل «ناقلا و کلک‌باز» است. جیکاک (jikak) جاسوس معروف انگلیس‌ها بود که به زبان بختیاری تسلط داشت و با نفوذ در میان طوایف مختلف و معرفی خود به عنوان هم‌طایفه‌ای، از خان‌ها اطلاعات موثقی جمع‌آوری می‌کرد. هنگامی که هویت اصلی جیکاک برای مردم فاش شد، از این اصطلاح برای اشخاص ناقلا و کلک‌باز استفاده می‌کردند که البته هیچ‌گاه خوشایند کسانی که بدین صفت نامیده می‌شدند نبود. افزون بر این، در ادبیات داستانی جنوب، داستان‌های بسیاری دربارهٔ شیوهٔ برخورد قوم بختیاری با عاملان استعمار نوشته شده است که همگی بر آزادگی این قوم دلالت دارند.

واژه‌های بسیاری از انگلیسی و فرهنگ استعماری وارد زبان بختیاری شده است که کاربرد معمول دارند اما منظور از این مثال‌ها مقابله با فرهنگ استعمار و نوعی استعمارستیزی است که نشان از ردّ این فرهنگ تجمل‌گرا از طرف بختیاری‌ها دارد. شاید اصلی‌ترین علت ردّ این فرهنگ، روحیهٔ

طبیعت‌گرایی و سرشت پاک روستایی و فرهنگ کوچ‌نشینی آنان باشد که حس باورمندی را در این مردم تقویت کرده و قدرت ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگ غرب و تجمل‌گرایی را به آنان داده است.

۲-۳- داراب افسر بختیاری

داراب افسر فرزند آقا اصلان از طایفه احمد خسروی بختیاری است. مادر آقا اصلان، خواهر حسینقلی خان ایلخانی و مادر داراب، بی‌بی گوهر، دختر حسینقلی خان است. وی در سال ۱۲۷۹ ه.ش. در چقاخور و در دامنه کوه کلار متولد گردید؛ دشتی زیبا و با صفا که هم اکنون دریاچه سد، آن را در بر گرفته است. وی دارای تحصیلات قدیم و مردی پر تلاش و جستجوگر بود که از سال ۱۳۲۰ شمسی مقیم اصفهان شده بود.

افسر از دوران جوانی سرودن شعر را آغاز کرد و دیوان اشعار وی شامل اشعار فارسی و گویشی، به چاپ رسیده است. اولین شعری که وی به لهجه بختیاری سروده "رستاخیز مسجدسلیمان" نام دارد که نمایش‌گونه است و بارها توسط گروه‌های مختلف نمایش بر روی صحنه رفته است. این شعر مضمونی ملی - وطنی دارد و سرشار از احساسات پاک ملی و روحیه استعمارستیزی است. روحیه و اعتقاد وی چون تمام مردان بختیاری پاک و بی‌آلایش و به دور از هر گونه ریا و تظاهر است و توضیحاتی که نویسنده در ابتدای بعضی اشعار خود آورده است، سند محکمی بر این ادعاست. وی ارادت خود را به امیرالمؤمنین، حضرت علی (ع)، با دو شعر زیبا بیان کرده است. داراب افسر در سال ۱۳۳۷ شمسی به علت عارضه سکنه خانه‌نشین شد و طولی نکشید که چشم از جهان فروبست و در تکیه میر تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

۲-۳-۱- وطن دوستی داراب افسر

عشق به وطن از ویژگی‌های محتوایی اشعار داراب افسر بختیاری است. وی در بیان عواقب جنگ جهانی دوم در ایران، مثنوی کوتاهی به نام "عروس وطن" به زبان فارسی دارد که به واگذاری امتیاز نفت شمال و نفوذ روسیه و انگلیس در ایران اشاره و اظهار تأسف می‌کند. در این قصیده ایران به عروسی تعبیر شده که در اوج زیبایی، با چهره‌ای زرد و روی گریان به شکوه از فرزندان این مرز و بوم می‌پردازد:

گفتمش این دیده گریان ز چیست	نالۀ تو وین دل بریان ز چیست
گفت: بنالم ز مال شما	گریه من هست به حال شما
سست شده پایه فرهنگیان	رفته به گل پای خر لنگیان
مثل فلانی که شده کاسه لیس	بند قبایش بود از انگلیس

دستکش مال پروسی بود	پای چپش چکمه روسی بود
ملت ایران که همه بنده‌اند	بنده بی‌مزد سرافکنده‌اند
تخم نفاقی است که خود کاشتیم	این ثمر از اوست که برداشتیم
زلف همی کند و همی داد باد	زد به سر و گفت کنید اتحاد

(بختیاری، ۱۳۷۳: ۱۱۴)

در شعر رستاخیز مسجد سلیمان نیز که شعری سراسر انتقادی است، وطن‌دوستی شاعر مشهود است. اظهار تأسف او از حضور بیگانگان و بی‌تفاوتی ایرانیان به تصرف "مادر وطن" با این بیت‌ها بیان می‌شود:

حجله‌گاه شیرین خوگه سفیره ایرونی ار غیرت داشت وا دی بمیره

.....

مادر وطن اگو شیرمو حلال؟ هر که نشستی بورن نفت شمال؟

hejlegā širin xougahe safire iruni ar ɣeyrat dāšt va di bemire
mādare vatan ego širom halālet? Harke nešasti bevaren nafte šomāle?

برگردان: حجله‌گاه شیرین خوابگاه سفیر بیگانه است. اگر ایرانی غیرت داشت [از این ننگ] می‌مرد.

مادر وطن می‌گوید: هر کس بنشیند تا نفت شمال را غارت کند، شیرم را حلالش می‌کنم؟

۲-۳-۲- استعمارستیزی در شعر رستاخیز مسجد سلیمان

زیاده‌خواهی استعمارگران در مسأله نفت، باعث حساسیت مردم جنوب نسبت به حضور مستبدانه آنان شد. گرچه آنان سعی می‌کردند عوام را با جاذبه‌های فرهنگی و اقتصادی فریفته خود کنند اما با نگاهی به تاریخ معاصر درمی‌یابیم که این تلاش‌ها اندک سودی نداشته است. ادبیات جنوب، سرشار از مضامین استعمارستیزی است و در داستان‌های جنوب، بخصوص آثار نویسندگان خوزستانی که آفت استعمار را بیشتر تجربه کرده‌اند، این مضامین به وفور دیده می‌شود؛ آثاری مانند همسایه‌ها، پسرک بومی (احمد محمود)، میم (علی‌مراد فدایی‌نیا)، مکانی به وسعت هیچ و علیا حضرت فرنگیس (فتح‌الله بی‌نیاز)، خروس (ابراهیم گلستان)، باز خرید (پرویز مسجدی)، اعتصاب (حسین اکبرزاده)، تابستان همان سال (ناصر تقوایی)، پیر و گل‌های کاغذی (مسعود مینایی)، بوی خوش آویشن (فرهاد کشوری) و... (نوریان و حاتم‌پور، ۱۳۹۲: ۲۵). افزون بر این، مجموعه داستانی "بوی خوش آویشن" و رمان "سرود مردگان" از فرهاد کشوری داستان کوتاه "تبی که شیرو داشت" از ناصر مؤذن و مجموعه داستانی "عقرب‌ها را زنده بگیر" از قباد آذرآیین بر عدم سازگاری بختیاری‌ها با عاملان استعمار و آزادگی این قوم دلالت دارند.

علاوه بر ادبیات داستانی، شعر معاصر جنوب نیز دارای مؤلفه‌های استعمارستیزی است که شعر "رستاخیز مسجدسلیمان" نمونه‌ای ارزنده برای این مدعاست. در ابتدای شعر، این جملات آورده شده است: «زمانی که بیگانگان در کشور ما منابع سرشار میهنمان را ظالمانه مورد تجاوز قرار داده و در این راه از هیچ‌گونه ظلم و تعدی خودداری نمی‌کردند، آن‌چنان احساسات میهن‌پرستانه‌ام تحریک شد که این اشعار را سرودم» (بختیاری، ۱۳۷۳: ۱۸۷).

شعر "رستاخیز مسجدسلیمان" به صورت نمایش‌نامه سروده شده است. «از نظر فرم و محتوا، کاملاً تازه است. نه قالب آن مؤثر از شاعری دیگر است و نه محتوای آن» (محمدی، ۱۳۷۷: ۵۵). داستان از زنده‌شدن مردی بختیاری (کابنگرو) به امر الهی آغاز می‌شود که سال پیش در گذشته است. هنگامی که کابنگرو به اطراف خود می‌نگرد و کارخانه‌های (پالایشگاه‌ها) نفت و سایر تأسیسات نفتی را می‌بیند؛ متعجب می‌شود و پی در پی پرسش‌هایی از دختر خود، گلی، دارد و اظهار تأسف می‌کند. «بختیاری در اوج حکومت پهلوی (۱۳۳۲) سخنانی را در این منظومه بیان کرده است که گستاخ‌ترین انقلابی‌ها، جرأت بر زبان آوردن آن را نداشتند» (همان: ۵۶). این شعر، شهرتی فراگیر در بین قوم بختیاری دارد و مردمان این قوم، دست کم ابیاتی از آن را از بر دارند. در این شعر جنبه‌های مختلف اجتماعی و نشانه‌هایی از استعمارستیزی وجود دارد که به تفصیل بیان خواهد شد.

۲-۳-۳- اعتراض به چپاول ثروت ملی

اولین چاه نفت خاورمیانه در منطقه‌ای بختیاری‌نشین به نفت رسید و پس از آن مناطق اطراف مسجدسلیمان که سرزمین قوم بختیاری به شمار می‌رفت کاویده شدند. اگرچه از همان ابتدا مردان این قوم برای امرار معاش و به امید یافتن آینده‌ای بهتر به عنوان نیروی انسانی در استخراج نفت به کار مشغول شدند اما پس از اندک مدتی به سراب بودن آن پی بردند. در ابیات زیر داراب افسر بختیاری به انتقاد از استخراج نفت توسط بیگانگان و از دست رفتن ثروت ملی کشور می‌پردازد:

یو کی نفت سیاهه؟	یو رود خونه طلاسه
ز منه ملک ایما	شو و روز ادراهه
یو یک چشمه اوه	اوس ابو لیسه
اما صاحب ای او	ز تشنی وای بمیره
همه ایرون پخوان	تو خت تک بیداری؟
بکن مُلکت آباد	که خت نفتِ دراری

(بختیاری، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

yo key nafte siyāhe? yo rudxune telāhe
zemene melke imā šow-o ruz ederāhe

yo ya čašme owe owes ebo lire
amā sāhebe I ow ze tešneei vā bemire
hame irun bexoven to xote tak bidāri
bekon molkete ābād ke xot nafte derāri

برگردان: این نفت سیاه نیست؛ رودخانه‌ای از طلاست که از میان زمین‌های ما شب و روز می‌جوشد. این چشمه‌آبی است که آبش به لیره تبدیل می‌شود اما صاحب چشمه باید از تشنگی بمیرد. [خطاب به استعمارگران]: همه ایران خوابند و تو تنها بیداری؟ [خطاب به ایرانیان]: مملکت را آباد کن و خودت نفت را استخراج کن.

۲-۳-۴- انتقاد از بی‌عدالتی کارفرمایان

در این شعر از بی‌عدالتی کارفرمایان بیگانه بارها انتقاد شده است. شاعر در موقعیت‌های گوناگونی که در شعر خلق کرده، زمینه را برای این انتقاد فراهم نموده است. کشته شدن کارگران هنگام کار و تصادف با خودروهای انگلیسی‌ها از جمله واقعیاتی است که در گذشته رخ می‌داد و متأسفانه شیوه برخورد بیگانگان با این حوادث با بی‌عدالتی همراه بوده است. شاعر در حادثه برق‌گرفتگی به این قانون اشاره می‌کند:

سی تومن دادن به آمنصور نصفسه حکومت برد به زور
ده یکسه فرّ اشون بردن باقیس هم کهخداون خردن

(بختیاری، ۱۳۷۳: ۱۹۱)

si toman dāthen be ā-mansur nefese hokumat bord be zur
da-yekse farāšun borthen bāyisam kadxodaon xarden

برگردان: سی تومن به آمنصور دادند. نصف آن را حکومت به زور گرفت و یک دهم آن را فراش‌خان برد و بقیه‌اش را هم کدخداها بردند.

وقتی بنگرو از دخترش گلی درباره خون‌بهای گناری می‌پرسد که در تصادف با اتومبیل فورد جان باخته است، دخترش پاسخ می‌دهد:

منارین هیچ ندادن بهونسه به یو نهادن
هر که صدا بوق اشنیدی ار مردی هیچ خین نداره (همان: ۱۹۱)

monārine hiči nadāden bahunese be yo nāhāden
har ke sedā boye ešnidi ar mordi hič xin nadāre

برگردان: به گناری هیچ ندادند و بهانه‌شان این بود که هر کس صدای بوق ماشین را بشنود اگر بمیرد خون‌بهایی ندارد.

بنگرو درباره قیمت زمین‌هایی که فروخته شده می‌پرسد و دخترش پاسخ می‌دهد:

بخت بووم به ئی حمزه علی قرونا که خونده فتحعلی

چهل تومن زیادتر ندادن بهژم هم دادسون یه خری (همان: ۱۹۲)
 baxte beŭm be Ī hamze-ali γorunā ke xonde fatali
 čel toman ziyātar nadāden barom-am dādesun ye xari
 برگردان: قسم به بخت و اقبال پدرم، قسم به امامزاده حمزه علی و قرآن‌هایی که فتحعلی خوانده،
 چهل تومن بیشتر ندادند و بهرام هم [با بهای اندکش] یک خر خرید.

۲-۳-۵- انتقاد از نسل خودباخته

در این نمایش با دو نسل از بختیاری‌ها روبه‌رو هستیم: پدران و فرزندان. پدرانی مثل کابنگرو، کناری، مناری، آمنصور؛ و فرزندان که نسل بعد از آنان هستند مانند محمدخون، گلی و زنبور. محمدخون و گلی هر دو فرزندان کابنگر و هستند. گلی نمونه یک زن آگاه و با کمالات است؛ از ظلم استعمارگران گله دارد و از حضور آنان انتقاد می‌کند، اما محمدخون فرزند دیگر کابنگرو، راننده رئیس شرکت نفت شده و در کنار او احساس امنیت می‌کند. وابستگی به رفاه نسبی که نفت با تمام ظلم‌هایی که در حق هم‌طایفه‌ای‌هایش داشته؛ از او موجودی قابل انتقاد در نمایش ساخته است.
 محمدخون خطاب به پدر معترضش که باعث تشویش خاطر رئیس انگلیسی شرکت نفت شده، می‌گوید:

یه سال بید کی مونه نیدی	حالا که دیدی نوئم بریدی
رئیس نفت اِگویی قَواته	خو حدس زیدی، بخت و اباته
بو مَر ندونی یونون گُنونن	یونو اربابون همه مونن
گول تو زید اگو یس یس	فهمید کی هر چه دُش نوم نهادی بس
لرون ارئِچو یه بیت اِخونن	هونون به لندن معنیس دُونن
ثبل و واکسن لری خو دُونن	زیتا خومون گاهی اِخونن

(بختیاری، ۱۳۷۳: ۱۹۳)

ye sāl bid kemone neydi hālā ke didi nunome boridi
 raeise naft e goy γavāte xu hads zeydi baxt vābāte
 gule to zeyde ke ego yes-o-yes fa:mi harči došnum nāhādi bes
 lorun ar ičo ya beyt exunen honun be landan manise dunen
 sanbol-o akson lori xo dunen ze beytā xomun gāhi exunen

برگردان: یک سال بود که مرا ندیده بودی و حالا که دیدی نان مرا بریدی!

این که گفתי رئیس نفت قواده حدس خوبی زدی و بخت و اقبال با توست!

پدر، مگر نمی‌دانی این‌ها کی هستند؟ این‌ها ارباب همه ما هستند.

اگر می‌گوید: «یس و یس»، فریبت داده زیرا تمام دشنام‌هایت را فهمیده است.

اگر لرها این جا بیٹی بخوانند^۲، آن‌ها در لندن معنی آن را می‌دانند. ثبل و اکسون لری می‌دانند و گاهی بیت‌های خودمان را می‌خوانند. از سخنان محمدخون پسر کابنگرو دو نکته می‌توان فهمید: نخست آن که محمدخون نماد نسل خودباخته قوم بختیاری است که در عین حال که انگلیسی‌ها را خوب می‌شناسد برای امرار معاش، تن به حضور آنان داده و تسلیم شده است و از نظر شخصیتی نقطه مقابل گلی، خواهرش است. نکته دوم آن که سیاست استعمار این است که به ظاهر بومیان را بپذیرد. گاهی انگلیس‌ها چنان با اقوام بختیاری رفتار می‌کردند که تصور می‌شد از فرهنگ و گویش مردم بختیاری لذت می‌برند یا علاقه‌مند به آموختن آن هستند. گرچه در بین آنان، معدود مستشرقین علاقه‌مند به آداب و رسوم مردم نیز وجود داشته است اما تسلط بعضی از کارفرمایان شرکتی به گویش بختیاری، بیشتر برای جلب نظر کارگران و رخنه در فرهنگ بومیان برای تسلط بیشتر بوده است.

۲-۳-۶- انتقاد از حکومت پهلوی و دولت مردان

پایان شعر "رستاخیز مسجد سلیمان" انتقاد کوبنده‌ای از حکومت، شاه، نمایندگان مجلس و علمای بی‌توجه وقت مطرح شده است. شاعر آنان را به کاهلی و بی‌لیاقتی متهم می‌کند:

وزیرون ار اینسوون	وکیلون ار چونوون
دو سال دی جا قروونا	همه انجیل اخونن

(بختیاری، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

vazirun ar inuven vakilun ar čunuven
do sal di jâ yorunā hame enjil exunen

برگردان: اگر وزیران و وکیل‌هایمان این چنین بمانند دو سال دیگر به جای قرآن، همه انجیل خواهند خواند.

هم چنین:

میر مجلس تهرون	همه بُردن خوسون
که ئی قدر ظلم اکنن	ئی لگن به سرون (همان: ۱۹۲)

mayar majlese te:run hame borden xavesun ke iyad zolm ekonon I lagan besarun

برگردان: مگر [نمایندگان] مجلس تهران همه خوابشان برده که این لگن به سرها آین قدر ظلم می‌کنند.

۳- نتیجه‌گیری

حضور شش دهه استعمار انگلیس و مستشاران آمریکایی در مناطق بختیاری نشین خوزستان هیچ‌گاه خللی در آداب و رسوم این مردم ایجاد نکرد. اگرچه به واسطه صنعت نفت مردمان ساده‌زیست

بختیاری به سوی شهرنشینی روی آوردند، اما هنوز هم می‌توان آداب و رسوم پرنسب آنان را حتی در میان تحصیل‌کردگان این قوم آشکارا دید. شاید اگر انگلستان بساط پرزرق و برق خود را جایی دیگر می‌گستراند می‌توانست با تبلیغات گسترده، فرهنگ آن ناحیه را تحت الشعاع قرار دهد اما بختیاری‌ها با وجود آن‌که با این استعمارگران زندگی کرده، کار کرده و تجربیات فراوان کسب کردند، هیچ‌گاه از قالب سنت‌های قومی خود خارج نشدند.

در شعر رستاخیز مسجدسلیمان، شاعر با به نمایش گذاشتن مسائل روز به انتقاد از حضور ظالمانه استعمار می‌پردازد و حکومت وقت را به کوتاهی در برابر آنان متهم می‌کند. شاعر به حفظ ثروت ملی، نفت، و استخراج آن به دست ایرانیان تأکید می‌ورزد. بی‌عدالتی کارفرمایان انگلیسی را در برابر کارگران بختیاری شاغل در شرکت نفت بیان می‌کند و به فروش زمین‌های اجدادی این قوم به انگلیسی‌ها در قبال اندک بهایی اشاره می‌کند. انتقاد دیگر شاعر، متوجه نسل خودباخته‌ای است که حضور بیگانگان را برای بقای مشاغل خود پذیرفته‌اند. شعر "رستاخیز مسجدسلیمان" که از افتخارات ادبی بختیاری‌ها به شمار می‌رود، حس وطن‌پرستی این قوم را که در سال‌های حضور استعمار و در تعامل با بیگانگان از خود نشان داده‌اند در بر دارد.

پی‌نوشت

۱- قواد تلفظ محلی قباد. احتمالاً قواد شخصی با ظاهر تمسخرآمیز در میان آنان بوده است (ر.ک: محمدی، ۱۳۷۳: ۱۵۳). این واژه از kavadh اوستایی است و شکل صحیح تلفظ این کلمه (قباد، قواد) با قاف مفتوح است که اتفاقاً بختیاری‌ها به همین شکل، کلمه را تلفظ می‌کنند و شکل مرسوم تلفظ آن (با قاف مضموم) که با اصل کلمه تفاوت دارد، در میان آنان وجود ندارد.

۲- در فرهنگ بختیاری طنز و مطایبه جایگاه خاصی دارد. گاهی بختیاری‌ها برای اموری که مورد تمسخر و سرزنش و اسباب خنده یا تأسف دیگران باشد، ایاتی می‌سرایند که نشانه‌های هزل در آن وجود دارد. و «بیت گفتن» به معنی «متلک گفتن به کسی» به کار می‌رود.

۳- "کابنگرو" به افراد انگلیسی که در محیط کار کلاه ایمنی بر سر گذاشته‌اند "لگن به سر" می‌گوید.

کتابنامه

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.

- اوژن بختیاری، ابوالفتح، (بی‌تا)، تاریخ بختیاری، انتشارات وحید: تهران.
- بابایی، گلعلی و حسین بهزاد، (۱۳۸۴)، همپای صاعقه، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، نشر فرهنگی.
- بختیاری، داراب افسر، (۱۳۷۳)، دیوان داراب افسر بختیاری، چاپ دوم، تهران، انتشارات هوش و ابتکار.
- بنجامین، س. ج. و، (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان، محمدحسین کردبچه، تهران، انتشارات جاویدان.
- سعادت نوری، حسین، (۱۳۴۷)، ظل السلطان، تهران، انتشارات وحید.
- شوستر، مورگان، (۱۳۸۶)، اختناق ایران، حسن افشار، تهران، نشر ماهی.
- فاتح، مصطفی، (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران، انتشارات پیام.
- فیلد، هنری، (۱۳۴۳)، مردم‌شناسی ایران، عبدالله فریار، تهران، انتشارات تهران، کتابخانه ابن سینا.
- محمدی، علی، (۱۳۷۷)، نقد و نگاهی به سروده‌های افسر بختیاری، تهران، انتشارات معین.
- میرزایی، غلامرضا، (۱۳۷۳)، بختیاری‌ها و قاجاریه، اصفهان، انتشارات ایل.
- نوردن، هرسان، (۱۳۶۳)، زیر آسمان ایران، سیمین سمیعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

مقالات

- پوربختیار، غفار، (۱۳۸۷)، «بختیاری‌ها نفت و دولت انگلیس»، مطالعات تاریخی، شماره ۲۲، صص ۸۲-۹۷.
- قنبری عدیوی، عباس، (۱۳۸۶)، «زبان مردم بختیاری»، کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۷، صص ۶۷-۶۵.
- نوریان، سیدمهدی، شبنم حاتم‌پور، (۱۳۹۲)، «بازتاب صنعت نفت در سه رمان از نویسندگان زن»، مجله زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۲۳-۳۶.